

The Compatibility of Epistemic Monism and Epistemic Relativism

Jalal Abdollahi¹ 

1. PhD Candidate, Institute for the History of Science, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: jalal.abdollahi@ut.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 27 September 2025 Revised: 28 November 2025 Accepted: 29 November 2025 Published online: 24 December 2025 Keywords: Relativism, pluralism, monism, dependency	The aim of the present article is to examine the relationship between monism and epistemic relativism. After explaining the standard model of relativism and pluralism, we point to one of the fundamental differences between pluralism and relativism, which concerns monism: while relativism may be compatible with monism, pluralism is incompatible with monism. Accepting the possibility of compatibility between monism and relativism requires attention to at least two conditions: dependency and contingency. Although the dependency condition is necessary, it is not by itself sufficient for understanding the possibility of compatibility between relativism and monism, and this highlights the necessity of considering the component of contingency. We demonstrate that if contingency is not considered, it becomes impossible to distinguish relativism from absolutism (under conditions where monism prevails). Finally, we explain that contingent monism—although it can be compatible with relativism—is neither in itself a reason for affirming relativism nor a reason for rejecting it.

Cite this article: Abdollahi, J. (2025). The Compatibility of Monism and Epistemic Relativism. *Journal for the History of Science*. 23 (2), 3-36. DOI: <https://doi.org/10.22059/jihs.2025.403206.371844>



© The Author(s).
Publisher: University of Tehran Press.

سازگاری مونیسم معرفتی و نسبی گرایی معرفتی

جلال عبدالمهدی^۱

۱. دانشجوی دکتری، پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: jalal.abdollahi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵	هدف مقاله حاضر، بررسی رابطه بین مونیسم و نسبی گرایی معرفتی است. پس از توضیح مدل استاندارد نسبی گرایی و کثرت گرایی، به یکی از تفاوت‌های اساسی بین کثرت گرایی و نسبی گرایی اشاره می‌کنیم که به مونیسم مربوط است: درحالی که نسبی گرایی ممکن است با مونیسم سازگار باشد ولی کثرت گرایی با مونیسم ناسازگار است. در پذیرش امکان سازگاری مونیسم با نسبی گرایی، باید حداقل به دو شرط توجه کرد: وابستگی و امکانی بودن (contingency). شرط وابستگی باین که لازم است اما به تنهایی برای فهم امکان سازگاری نسبی گرایی با مونیسم کافی نیست و این لزوم توجه به مؤلفه امکانی بودن را نشان می‌دهد. ما نشان می‌دهیم در صورت عدم توجه به امکانی بودن، امکان تمایز نسبی گرایی از مطلق گرایی (در شرایطی که مونیسم حاکم است) منتفی می‌گردد. در انتها، توضیح می‌دهیم که مونیسم امکانی - باینکه می‌تواند با نسبی گرایی سازگار باشد - به خودی خود نه دلیلی بر تأیید نسبی گرایی است و نه دلیلی بر نفی آن.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۰۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۸	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳	
کلیدواژه‌ها: نسبی گرایی، تکثرگرایی، مونیسم، وابستگی، امکانی بودن، مدل استاندارد نسبی گرایی	

استناد: عبدالمهدی، جلال (۱۴۰۴). سازگاری مونیسم و نسبی گرایی معرفتی. تاریخ علم، ۲۳ (۲)، ۳-۳۶.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jihs.2025.403206.371844>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

۱. مقدمه

هدف مقاله پیش رو، بررسی رابطه بین نسبی‌گرایی و مونیسم معرفتی است. می‌خواهیم بدانیم که نسبی‌گرایی در چه شرایطی با مونیسم معرفتی سازگار است و در این باره بحث‌هایی را ارائه خواهیم داد. مدعای اصلی نسبی‌گرایی معرفتی این است که هیچ معیار معرفتی مطلق برای توجیه باورها وجود ندارد. معیارهای توجیه باور، وابسته به سیستم‌های معرفتی هستند؛ معیاری خنثی و فراتر از سیستم‌های معرفتی برای قضاوت در مورد سیستم‌های مختلف وجود ندارد. اگر معیاری هم برای داوری بین سیستم‌ها وجود داشته باشد، خود وابسته به زمینه است و نمی‌تواند خنثی باشد (Barnes & Bloor, 1982). آنچه یک باور را موجه می‌کند صرفاً انطباق آن با معیارها و هنجارهای معرفتی موضعی^۱ است که تنها در یک سیستم معرفتی خاص معتبر است و لزوماً در همه سیستم‌ها معتبر نیست. در اینجا، موضعی در مقابل جهان‌شمول است. منظور این است که معیارها و هنجارهای توجیه، جهان‌شمول نیستند و در نسبت با موقعیت‌های تاریخی - اجتماعی و یا واحدهای بزرگتر معرفتی (مانند شبکه باور، پارادایم و...) تغییر می‌کنند. بر این اساس، ممکن است براساس یک مجموعه ثابت از شواهد، باور به p در یک سیستم موجه باشد، اما در یک سیستم دیگر همان مجموعه ثابت از شواهد، باور به p را توجیه کند (Shahryari 2023, p. 333). این ایده که یک مجموعه شواهد ثابت، باورهای متفاوتی را توجیه می‌کنند، مُجاز‌گرایی نسبی‌گرایانه^۲ خوانده می‌شود و بیان دیگری از مدعای نسبی‌گرایی معرفتی است (Kusch 2021, p. 6).

مونیسم معرفتی دیدگاهی است که معتقد است برای هر حوزه علمی، یک نظریه کامل، صحیح، و فراگیر وجود دارد. در این دیدگاه، هدف نهایی علم ایجاد یک توصیف واحد، کامل و فراگیر از جهان است. برای دستیابی به این هدف، باید از یک روش تحقیق بهینه و برتر در تمامی حوزه‌های علمی استفاده کرد. این دیدگاه یکپارچه‌نگر است، به این معنا که واقعیت عینی جهان را یکتا و یکسان برای همه می‌پندارد و در نتیجه، حقیقت علمی را نیز یگانه و منحصر به فرد می‌داند. بر این اساس، مونیسم به دنبال وحدت بخشیدن به تمامی علوم در چارچوب یک نظریه نهایی و حذف روایت‌های رقیب است (Kellert et al

۱. Local

۲. Relativist Permissivism

(2006, p. x). به نظر ما، در این تعریف، می توان دو وجه از مونیسم را از هم تفکیک کرد: وجه توصیفی مرتبط به وجود تک صدایی و توافق در مورد یک موضوع معرفتی است و وجه هنجاری مرتبط به این است که باید تک صدایی و توافق معرفتی بروز یابد. مونیسمی که در این مقاله مدنظر ماست، تنها به وجه توصیفی نظر دارد و مراد از آن حصول و بروز توافق در مورد یک موضوع معرفتی مشخص است. در این مقاله، هرگاه از وضعیت یا موقعیت مونیستی صحبت کردیم مرادمان وضعیت یا موقعیتی است که عاملان معرفتی شاغل در یک حوزه معرفتی، بر سر درست بودن یک سیستم یا روش یا باور معرفتی (علمی) توافق دارند. مونیسم معرفتی اغلب در تقابل با کثرت گرایی معرفتی است. کثرت گرا منکر وجود یک سیستم و روش شناسی واحد ترجیحی برای علم است و بر این باور است که علم و شناخت جهان از طریق سیستم ها و روش شناسی های متفاوت و متکثر صورت می گیرد. مونیسم با اینکه طرفدارانی دارد، اما ایده اصلی آن را می توان در لابه لای متون مخالفانشان، یعنی کثرت گرایان، یافت.

عموماً تصور بر این است که نسبی گرایی و کثرت گرایی پیوند نزدیکی دارند و، متقابلاً، نسبی گرایی با مونیسم فاصله دارد. نسبی گرایی، ادعایی در مورد مطلق نبودن سیستم های معرفتی است. با این حال، معمولاً استدلال هایی که به نفع نسبی گرایی اقامه می شوند، بر کثرت سیستمی به عنوان یک واقعیت و نبود معیار مطلق برای انتخاب بین سیستم های متعارض تکیه دارند؛ استدلال های نسبی گرایانه اغلب بر شواهد کثرت گرایانه متکی است. مثلاً نسبی گرایان در علم، با تکیه بر تعین ناقص تجربی و نظریه باری مشاهده، از وجود چند نظریه ناسازگار (کثرت در سیستم) صحبت می کنند که همگی با داده های تجربی سازگار هستند و طرفداران نظریه های مختلف، داده تجربی مشترک را به شیوه های مختلف و متکثری تعبیر می کنند. آن ها از این طریق، مطلق نبودن تجربه (به عنوان معیار انتخاب سیستم) را به چالش می کشند. ازین رو، معمولاً نسبی گرایی را در پیوند با کثرت گرایی می بینند. این باعث شده که برخی از مخالفان نسبی گرایی، سعی کنند با نفی کثرت گرایی، نسبی گرایی را به صورت کلی نفی کنند. اما نکته این است که با نفی کثرت گرایی، نسبی گرایی لزوماً نفی نمی شود، چراکه ممکن است که فقط یک سیستم معرفتی (مونیسم معرفتی) داشته باشیم که معیارها و روش های ارزیابی در آن یگانه سیستم همچنان نسبی و غیرمطلق باشد. لذا در این استدلال ها علیه نسبی گرایی، معمولاً حالتی نادیده گرفته می شود که مطابق آن نسبی گرایی با مونیسم سازگار است.

هدف ما در مقاله پیش‌رو، بررسی شرایط سازگاری مونیسم با نسبی‌گرایی معرفتی است. مونیسمی که واجد دو شرط یا مؤلفه امکانی بودن و وابستگی باشد، می‌تواند با نسبی‌گرایی سازگار باشد. ما بدون آنکه منکر مؤلفه وابستگی شویم، از اهمیت و برجسته‌بودن مؤلفه امکانی بودن در بررسی و تایید امکان سازگاری مونیسم با نسبی‌گرایی صحبت می‌کنیم. مونیسم سازگار با نسبی‌گرایی را مونیسم امکانی می‌نامیم و آن را در تقابل با مونیسم ضروری - مونیسمی که پرورش اجتناب‌ناپذیر و ضروری (و نه امکانی) باشد - قرار می‌دهیم. با این توضیحات، ادعای ما این است علی‌رغم ناسازگاری مونیسم ضروری (اجتناب‌ناپذیر) با نسبی‌گرایی، مونیسم امکانی می‌تواند با نسبی‌گرایی سازگار باشد. البته نباید از اینکه مونیسم امکانی می‌تواند با نسبی‌گرایی سازگار باشد، تایید نسبی‌گرایی را نتیجه گرفت. به نظر ما بهترین توصیف برای مونیسم امکانی، «نسبی‌گرایی تاییدنشده» است. نسبی‌گرایی تاییدنشده وضعیتی است که در آن نسبی‌گرایی - با اینکه محتمل است ولی - به صورت محرز نشده باقی می‌ماند. ما به تصریح این نکته می‌پردازیم که تکیه بر مونیسم امکانی به خودی‌خود نه به تایید نسبی‌گرایی می‌انجامد و نه به نفی نسبی‌گرایی؛ به این معنا، مونیسم امکانی هم با نسبی‌گرایی تاییدشده و هم با نفی نسبی‌گرایی فاصله دارد و استدلال‌های هر یک از طرفین برای پُر کردن این فاصله، (یعنی نشان دادن نسبی‌گرایی و یا نفی نسبی‌گرایی) مناقشه‌برانگیز است.

سیر ارائه مباحث مقاله بدین صورت است: در بخش دو، نسبی‌گرایی و کثرت‌گرایی را به عنوان دو موضع متفاوت فلسفی با جزئیات بیشتری معرفی می‌کنیم. در این بخش برای درک بهتر نسبی‌گرایی معرفتی، از مدل پیشنهادی کوش استفاده خواهیم کرد که به عنوان مدل استاندارد نسبی‌گرایانه شناخته شده است. همچنین، ضمن تعریف مفصل‌تر کثرت‌گرایی، تفاوت اساسی کثرت‌گرایی از نسبی‌گرایی را توضیح خواهیم داد که به مونیسم مربوط است: مونیسم می‌تواند با نسبی‌گرایی سازگار باشد ولی با کثرت‌گرایی ناسازگار است. در بخش سوم، به توضیح دیدگاه مخالفان سازگاری نسبی‌گرایی و مونیسم اشاره می‌کنیم. در بخش چهار، با توضیح سازگاری مونیسم با نسبی‌گرایی، نشان می‌دهیم که امکان سازگاری این دو، مستلزم دو شرط وابستگی و امکانی بودن است. در بخش پنج، به تبعات ملاحظه امکانی بودن می‌پردازیم: نشان می‌دهیم که این شرط باید به عنوان مؤلفه ضروری در مدل استاندارد نسبی‌گرایی مورد توجه قرار گیرد. کوش علی‌رغم اشاره به امکانی بودن به عنوان یک مؤلفه نسبی‌گرایی، در تحلیل مباحث

نسبی‌گرایانه آن را ضروری نمی‌داند. ما نشان می‌دهیم که طرح ادعا در مورد سازگاری مونیسم و نسبی‌گرایی، مستلزم اضافه کردن امکانی بودن به مؤلفه‌های ضروری نسبی‌گرایی است. همچنین، پس از توضیح دو شکل از کثرت در زمان و همزمان، و قرار دادن آن‌ها در ذیل کثرت بالفعل، نشان می‌دهیم که از رهگذر توجه به امکانی بودن، می‌توان شکل دیگری از کثرت را بهتر درک کرد که ما آن را کثرت بالقوه می‌نامیم. در انتها هم به توضیح این نکته می‌پردازیم که مونیسم امکانی را می‌توانیم «نسبی‌گرایی تایید نشده» بنامیم که با تایید نسبی‌گرایی و رد آن فاصله دارد؛ یعنی توسل بر مونیسم امکانی نه برای تایید نسبی‌گرایی کافی است و نه رد آن.

۲. نسبی‌گرایی و کثرت‌گرایی به عنوان دو موضع و بررسی تفاوت‌هایشان

تعریف کلی نسبی‌گرایی معرفتی براساس نسبی‌سازی معرفت به سیستم معرفتی (پارادایم، سبک استدلالی، نظام یا عمل^۱ معرفتی، برنامه پژوهشی) نمی‌تواند وجوه و ابعاد نسبی‌گرایانه نظریات فیلسوفان مختلف را به خوبی متمایز کند. به این منظور، مارتین کوش^۲ به جای تحلیل مباحث مربوط به نسبی‌گرایی براساس یک تعریف سلب، از یک چارچوب سیستماتیک برای تحلیل نسبی‌گرایی معرفتی استفاده می‌کند که مدل استاندارد نسبی‌گرایی خوانده می‌شود (Kusch 2016; 2020). مطابق این مدل، نسبی‌گرایی به صورت یک طیف^۳ درمی‌آید. کوش (2021) از این طریق به تحلیل ابعاد نسبی‌گرایانه نظریات فیلسوفان مختلف، نظیر توماس کوهن، پُل فایرابند، هاسوک چانگ می‌پردازد. او در این مدل، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های پرکاربرد نسبی‌گرایی را به صورت منظم دسته‌بندی می‌کند. این مجموعه مطابق نسخه سال ۲۰۱۶ شامل ۲۰۲۰ و مطابق نسخه ۲۰۲۰ شامل پانزده مؤلفه است. وجه اشتراک این دو نسخه، تأکید کوش بر ضروری بودن حضور برخی مؤلفه‌ها و عدم تأکید بر ضروری بودن برخی دیگر از مؤلفه‌ها از جمله مؤلفه امکانی بودن است. در کتاب ۲۰۲۱ کوش تنها به مؤلفه‌های ضروری اشاره کرده است. این مدل در آثاری

۱. Practice

۲. Martin Kusch

۳. Spectrum

بعدی فیلسوفان مورد توجه قرار گرفته است (Stump, 2022; Chang 2020; Veigl 2021;2025; Ashton 2020). برای آشنایی با مدل استاندارد نسبی‌گرایی، مؤلفه‌های آن را مرور می‌کنیم (Kusch 2016, sec 2):

۱. وابستگی^۱: یک باور به خودی خود نمی‌تواند موجه یا ناموجه باشد و فقط در نسبت با یک سیستم یا امر دیگر واجد وضعیت موجه یا ناموجه می‌شود. باور به p ممکن است در سیستم A موجه باشد اما در سیستم B ناموجه باشد. این مؤلفه، نوعی غیرمطلق‌گرایی را در خود دارد که مطابق آن هیچ‌یک از باورها و سیستم‌ها به‌طور مطلق درست نیستند. این همان حداقلی‌ترین توصیف نسبی‌گرایی است.
۲. کثرت یا تکثر^۲ یا کثرت‌گرایی^۳: بیش از یک سیستم وجود دارد یا می‌تواند وجود داشته باشد.
۳. انحصار^۴ یا ناسازگاری^۵: سیستم‌ها باید به نحوی با هم متضاد یا غیرقابل جمع باشند. این مطلب، چند صورت دارد: سیستم‌ها در پاسخ به پرسش‌های «بله/خیر»، پاسخ‌های متضاد می‌دهند. و یا مفاهیم و دغدغه‌های سیستم‌ها چنان متفاوت‌اند که حتی پرسش‌ها نیز قابل معادل‌سازی نیستند؛ یا رفتارها و عمل‌هایی که از هر سیستم ناشی می‌شود، با هم ناسازگارند.
۴. تبدیل^۶ یا تقابل مفهومی: گروهی که سیستم A دارد، با مقایسه عقلانی سیستم A و سیستم B نمی‌تواند صرفاً با دلیل مقایسه‌ای به سیستم B منتقل شود.
۵. تقارن^۷ (عدم رتبه‌بندی سیستم‌ها): سیستم‌ها نباید به‌طور بنیادین رتبه‌بندی شوند. تقارن چند صورت دارد:

۱. Dependence

۲. Plurality

۳. Pluralism

۴. Exclusiveness (Kusch 2016)

۵. Conflict (Kusch 2020)

۶. Conversion

۷. Symmetry

موضوعیت^۱: سیستم‌های معرفتی تنها براساس علل موضوعی^۲ (محلی) اعتبار دارند (Kusch 2020, p. 4).

عدم قضاوت^۳: فرد در تامل‌های خود (در مورد سیستم‌های معرفتی) ممکن است اساساً ابزارهای زبانی لازم برای قضاوت درباره سیستم دیگر را در اختیار نداشته باشد و هرگونه داوری در این زمینه تحمیلی و تصنعی به نظر برسد.

تقارن روش‌شناسانه^۴: در مطالعه اجتماعی/تاریخی، همه سیستم‌ها باید به‌نحوی یکسان بررسی شوند (قانون «هم‌ارزی» در برنامه قوی جامعه‌شناسی دانش).

عدم بی‌طرفی^۵: هیچ نقطه ارزشی بی‌طرفانه و خنثی‌ای برای قضاوت نهایی بین سیستم‌ها وجود ندارد. عدم بی‌طرفی، مهم‌ترین ملاحظه‌ای است که معمولاً در دفاع از اصل تقارن مطرح می‌شود. این اصل امکان توافق موضعی (محلی) میان برخی سیستم‌ها درباره معیارهای سنجش را نفی نمی‌کند. آنچه عدم بی‌طرفی انکار می‌کند، این است که چنین توافق‌های موضعی‌ای بتوانند لزوماً توافقی جهانی یا همگانی ایجاد کنند.

اعتبار برابر^۶: همه سیستم‌ها «به یک اندازه درست» هستند. این ادعا، قوی‌تر و بحث‌برانگیزتر از موارد بالا است. برابر دانستن همه سیستم‌ها نیاز به دیدگاهی خنثی دارد که خود نسبی‌گرایان معمولاً آن را رد می‌کنند. اعتبار برابر چنین می‌نماید که پیشاپیش یک نقطه‌نظر خنثی و بی‌طرفانه را مفروض می‌گیرد؛ نقطه‌نظری که از آن می‌توان دید همه سامانه‌ها به یک اندازه درست‌اند ولی همین ادعا با اصل عدم بی‌طرفی ناسازگار است.

۱. Locality

۲. Local

۳. Non-Appraisal

۴. Methodological Symmetry

۵. Non-Neutrality

۶. Equality

۶. امکانی بودن یا کانتینجنتی^۱: اینکه یک گروه یا فرد به چه سیستمی باور دارد، نتیجه مسیر و امور تصادفی، و امکان‌های تاریخی^۲ است. اگر تاریخ متفاوت بود، سیستم هم می‌توانست متفاوت باشد. یعنی این که یک گروه معین به کدام سیستم معرفتی پایبند است، مسئله‌ای امکانی (و غیرضروری) است، وابسته به تاریخ و رویدادهای تاریخی-تصادفی. برای مثال اگر اعضای یک گروه، تاریخ تکاملی یا فرهنگی دیگری داشتند - سیستم فعلی می‌توانست به‌طور قابل توجهی، و شاید حتی به‌صورت بنیادین، متفاوت از آن چه اکنون هست، باشد. امکانی بودن ممکن است عمیق باشد: حتی آن باورهایی که فرد آن را بدیهی می‌داند، ممکن است آشکار شود که امکانی و وابسته به تاریخ است. آگاه شدن از امکانی بودن دیدگاه‌های فرد می‌تواند از شدت اطمینان فرد نسبت به دیدگاه‌هایش بکاهد.

۷. بی‌پایگی^۳: هیچ‌یک از سیستم‌ها را نمی‌توان با تکیه بر یک مبنا یا پایه مستحکم و بدون دُور استدلالی (تبیینی/تأییدی) توجیه کرد. این ادعا غالباً در دفاع از نسبی‌گرایی به کار می‌رود.

۸. تعین ناقص^۴: داده‌های تجربی و حقایق طبیعی به‌تنهایی تعیین‌کننده انتخاب سیستم نیستند؛ یعنی چندین سیستم ممکن است با یک مجموعه از داده یا حقایق سازگار باشند. این‌جا سخن از «عدم تأثیر کامل جهان بیرون» نیست، بلکه سخن از عدم تعین بخشی نظریه توسط داده‌های علی حاصل از جهان خارج (ازجمله تجربه) است.

۹. مدارا^۵: باید با سیستم‌های دیگر مدارا کرد.

کوش پنج مورد نخست نسخه ۲۰۱۶ را ضروری می‌داند:

وابستگی، تكثر، انحصار، تقابل مفهومی و تقارن ... ویژگی‌های ضروری برای نسبی‌گرایی هستند. مؤلفه‌های دیگر ضروری نیستند، اگرچه بسیار پرتکرار و تقریباً هم‌نشینان همیشگی آن هستند. این

۱. Contingency

۲. Historical Contingency

۳. Groundlessness

۴. Underdetermination

۵. Tolerance

مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: امکانی بودن، تعین ناقص، بی‌پایگی و مدارا (Kusch 2016, sec. 2).

در نسخه ۲۰۲۰ هم می‌گوید:

برای آنکه فیلسوفی نسبی‌گرا شمرده شود، باید دست‌کم به (نوعی از) وابستگی، کثرت‌گرایی، غیرمطلق‌گرایی^۱، ناسازگاری یا تقارن پایمند باشد. اما روشن نیست که آیا باید مؤلفه‌های دیگر را هم بپذیرد (Kusch 2020, p. 6).

یکی از اهداف مقاله ما این است که نشان دهیم برای درک امکان سازگاری نسبی‌گرایی با مونیسم، این مؤلفه‌هایی که کوش ضروری می‌داند کافی نیستند و باید مؤلفه امکانی بودن را حتما اضافه کنیم. دقت شود که در اینجا بیشتر به دنبال تدقیق و توسعه مدل پیشنهادی کوش هستیم نه لزوماً نفی آن. کوش به درستی در مدل استاندارد خود، امکانی بودن را به عنوان یک مؤلفه (ولو غیرضروری) معرفی می‌کند. این مدل، طرحی هوشمندانه و انعطاف‌پذیر است که امکان تحلیل طیف گسترده‌ای از مواضع نسبی‌گرایانه را فراهم می‌سازد. یکی از نتایج مقاله حاضر نشان دادن این است که اهمیت مؤلفه‌های نسبی‌گرایی در همه موقعیت‌ها یکسان نیست. هنگامی که ما به سناریوی خاص سازگاری نسبی‌گرایی با مونیسم می‌پردازیم، اهمیت و نقش‌آفرینی امکانی بودن به وضوح برجسته می‌شود. بنابراین، ادعای ما نه نفی مدل کوش، بلکه تکمیل و توسعه آن در وضعیت مونیسمی است. این کار، قدرت مدل کوش را می‌افزاید و نشان می‌دهد که چگونه اهمیت مؤلفه‌های مختلف نسبی‌گرایی می‌تواند بسته به زمینه تحلیل، متغیر باشد.

کثرت‌گرایی موضع فلسفی دیگری است که در دو دهه گذشته به موازات و نزدیکی نسبی‌گرایی رشد کرده است. کثرت‌گرایی علمی^۲ از تنوع و تکرار در علم استقبال می‌کند و آن را نه یک ضعف، بلکه یک

۱. برخی تفاوت‌ها در لیست مؤلفه‌های ضروری در دو نسخه کوش وجود دارد. برای مثال در نسخه ۲۰۱۶، غیرمطلق بودن جایی ندارد ولی در نسخه ۲۰۲۰ جزء مؤلفه‌های ضروری است. البته عدم اشاره به آن، چندان مسئله‌ساز نیست، چراکه اساس نسبی‌گرایی معرفتی، انکار وجود مطلق‌های معرفتی است. آشتون می‌گوید که قائل شدن به وابستگی (مؤلفه نخست لیست‌ها)، «به منزله رد مطلق‌گرایی است» (Ashton 2020, p. 73). ازین رو، عدم حضور مؤلفه غیرمطلق‌گرایی، با وجود مؤلفه وابستگی، چندان ضروری نیست و می‌توانیم این دو را معادل بدانیم.

نقطه قوت و ویژگی ضروری پژوهش علمی موفق می‌داند. این رویکرد به نوعی واکنشی مثبت به فراخوان فایرابتد به کثرت‌گرایی بود. این موضع در تقابل با تک‌گرایی یا مونیسیم علمی^۱ قرار دارد که معتقد است جهان را می‌توان، دست کم در اصل، با یک نظریه یا روایت جامع و یکپارچه به طور کامل توصیف یا تبیین کرد. برای تعریف کثرت‌گرایی علمی می‌توان به سه اصل یا بند زیر اشاره کرد (Veigl 2021):

۱. نفی مونیسیم: به این معنا که یا مشخص نیست یا انکار می‌شود که سرشت جهان به گونه‌ای است که بتوان آن را با یک توصیف یا تبیین جامع و واحد به طور کامل نشان داد. کثرت‌گرا ادعای مونیسیتی را درباره وحدت زیربنایی جهان نمی‌پذیرد.

۲. تکثر: این بند وجود، امکان یا حتی ضرورت وجود چندین نظریه، تبیین یا روش مختلف برای پرداختن به یک مجموعه ثابت از پدیده‌های طبیعی را تصدیق می‌کند. این تکثر می‌تواند واقعی یا امکان‌پذیر و یا هنجاری باشد.

۳. پذیرش: کثرت‌گرا فعالانه از کثرت استقبال می‌کند و آن را امری مطلوب و سودمند برای پیشرفت علمی می‌داند. این پذیرش، کثرت‌گرایی را از یک مشاهده صرف جدا می‌کند و به یک موضع و رویکرد هنجاری تبدیل می‌کند.

کثرت‌گرایان معتقدند که موضعشان به دلایل مختلفی مفید است: برخی نظریه‌ها ممکن است برای توضیح جنبه‌های مختلف یک پدیده بهتر عمل کنند؛ نظریه‌های رقیب می‌توانند یکدیگر را به چالش بکشند و بهبود بخشند؛ و داشتن چندین سیستم می‌تواند برای حل مسائل پیچیده چندوجهی ضروری باشد. برای مثال، یک کثرت‌گرا ممکن است استدلال کند که هم روان‌شناسی رفتاری و هم عصب‌شناسی هر کدام - به عنوان دو سیستم مختلف - بینش‌های ارزشمند و گاهی غیرقابل‌تقلیلی درباره ماهیت انسان ارائه می‌دهند، بدون اینکه لزوماً بتوان یکی را به دیگری تقلیل داد.

با اینکه نسبی‌گرایی و کثرت‌گرایی دو موضع شبیه به هم هستند، ولی تفاوت‌هایی دارند. عده‌ای کثرت‌گرایی را به عنوان موضعی آسانگیرانه^۲ تر از نسبی‌گرایی معرفی می‌کنند (Chang 2020, p. 398)

۱. Scientific Monism

۲. Relaxed

که مستلزم برخی نتایج مخرب نسبی‌گرایی - مانند چشم پوشی هرگونه قضاوت - نیست. هاسوک چانگ در شرح کثرت‌گرایی می‌گوید که کثرت‌گرایی مستلزم این شعار نسبی‌گرایانه مشهور فایراوند نیست که «هرچیزی مجاز است»، بلکه مستلزم این است که خیلی چیزها مجاز هستند (Chang 2012, chap. 5). البته کوش تاکید دارد که نسبی‌گرایان، هیچ یک معتقد به شعار «هرچیزی مجاز است» نیستند، بلکه معتقد به این هستند که ارزیابی سیستم‌های معرفتی توسط معیارهای مطلق و مستقل از سیستم‌های معرفتی ممکن نیست. واضح است که این به معنای انکار ارزیابی سیستم‌های معرفتی توسط معیارهای غیرمطلق و جانبدارانه نیست.

کثرت‌گرایی اغلب یک موضع هنجاری-فلسفی درباره علم است. کثرت‌گرا به دانشمندان و فیلسوفان توصیه می‌کند که تکثر را بپذیرند، روش‌های جدید را امتحان کنند و از انحصارطلبی نظری بپرهیزند. این موضع معمولاً در سطح عمل علمی است و، خصوصاً در نسخه هنجاری و فاعلانه‌ای که چانگ از آن دفاع می‌کند^۱، حامل هنجارهایی برای پیشبرد و توسعه بهتر علم است. نسبی‌گرایی معرفتی اغلب یک موضع توصیفی-فلسفی درباره معرفت است. نسبی‌گرا به عنوان یک فیلسوف یا جامعه‌شناس به تحلیل شرایط امکان معرفت می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که معیار مطلق برای معرفت وجود ندارد و معرفت همواره نسبی به یک زمینه تاریخی-اجتماعی است. نفی معیار مطلق برای نسبی‌گرایی ضروری است ولی کثرت‌گرا لزوماً منکر وجود معیار مطلق نیست (Chang 2020, p. 398). لذا، نسبی‌گرایی بیشتر در سطح فرامعرفتی^۲ عمل می‌کند و به تحلیل اینکه دانشمندان چگونه باید عمل کنند کمتر می‌پردازد، بلکه بیشتر به توصیف و تبیین چگونگی شکل‌گیری باورهای معرفتی می‌پردازد (Veigl 2021).

مهمترین تفاوت کثرت‌گرایی و نسبی‌گرایی که در این مقاله مورد توجه خواهد بود، ناسازگاری کثرت‌گرایی با مونیسم و سازگاری نسبی‌گرایی با مونیسم است. در واقع، از توضیح مؤلفه کثرت در مدل نسبی‌گرایی، («وجود دارد یا می‌تواند وجود داشته باشد») می‌توان اینگونه برداشت کرد که نسبی‌گرایی می‌تواند با مونیسم سازگار باشد. ولی نفی مونیسم، نقطه آغاز و اصل اساسی کثرت‌گرایی است. با این حال،

۱. برای آشنایی با نسخه‌های مختلف کثرت‌گرایی، به مقاله چانگ (۲۰۲۰) مراجعه کنید.

۲. meta-epistemic level

عده‌ای از فیلسوفان تصور می‌کند که مونیسم با نسبی‌گرایی ناسازگار است که در بخش بعد دیدگاه آنان را توضیح می‌دهیم.

۳. ناسازگاری مونیسم با نسبی‌گرایی

در بخش پیش‌رو، این تصور را توضیح می‌دهیم که مطابق آن نسبی‌گرایی با مونیسم ناسازگار است؛ یعنی نسبی‌گرایی مشروط به وجود کثرت است. پُل بوغوسیان (۲۰۰۶) در توصیف مشهور خود از نسبی‌گرایی، نسبی‌گرایی را ترکیب سه تز (یا جزء) می‌داند که یکی از آن‌ها کثرت معرفتی است و در یکی از استدلال‌هایش علیه نسبی‌گرایی، سعی دارد کثرت (به معنای وجود سیستم‌های معرفتی اساساً متفاوت) را نفی کند. مارکوس زایدل^۱ (۲۰۱۴) هم استدلال بوغوسیان برای نفی کثرت را توسعه داده^۲ و ادعا می‌کند که سیستم‌های معرفتی اساساً متفاوت وجود ندارند. سیستم‌های معرفتی مختلف، نمونه‌ها و انشقاق‌هایی از اصول کلی‌تر و مبنایی‌تر معرفتی هستند (Seidel 2014, p. 169). برای مثال، آن‌ها اصل وحی (در اختلاف‌نظر گالیله و بلارمین) را نمونه و انشقاقی از اصول مشترک مبنایی‌تر مانند استدلال و ادراک حسی می‌دانند. آن‌ها سیستم معرفتی مبتنی بر وحی را اساساً متفاوت از سیستم علمی نمی‌دانند، زیرا معتقدند که سیستم علمی هم مبتنی بر همان اصول مبنایی است که وحی بر آن تکیه دارد. بدین ترتیب، آن‌ها کثرت سیستم‌های معرفتی را نفی می‌کنند.

کوش استدلال می‌کند که تحلیل بوغوسیان و زایدل از سیستم‌های معرفتی ساده‌انگارانه است، زیرا تفاوت‌های پیچیده سیستم‌ها را نادیده می‌گیرند و آن‌ها را بی‌اهمیت قلمداد می‌کنند (Kusch 2017a;)

۱. Markus Siedel

۲. تفاوت ظریفی وجود دارد بین کثرت‌گرایی که زایدل و بوغوسیان نقد می‌کنند و کثرت‌گرایی مورد حمایت امثال چانگ: کثرت‌گرایی در نقدهای زایدل و بوغوسیان، به عنوان یک تز (جزء) از نسبی‌گرایی مورد توجه است نه یک موضع فلسفی متفاوت از نسبی‌گرایی. ولی کثرت‌گرایی مدنظر چانگ، به عنوان یک موضع فلسفی متفاوت از نسبی‌گرایی مورد حمایت قرار می‌گیرد.

(2017b). کوش با مثال ادراک عرفانی^۱ ویلیام آلستون^۲ نشان می‌دهد که چگونه یک اصل می‌تواند در یک سیستم معین، پایه و غیرقابل تقلیل به اصول مشترک مبنایی تر در نظر گرفته شود. کوش تأکید دارد که اصول مشترک مبنایی تر مدنظر بوغوسیان و زایدل، به دلیل انتزاعی و کم‌پُشت^۳ بودنشان نمی‌توانند به تنهایی سیستم‌های معرفتی را بسازند و این لزوم توجه به پیچیدگی‌های زمینه‌ای سیستم‌های معرفتی را نشان می‌دهد (Kusch 2017b, p. 212). در نتیجه، از نظر کوش استدلال‌های زایدل و بوغوسیان کثرت‌گرایی معرفتی را رد نمی‌کنند.

صرف‌نظر از درستی یا نادرستی دفاعی که کوش از کثرت‌گرایی علیه استدلال‌های بوغوسیان و زایدل اقامه می‌کند، باید توجه داشت که این تصور ابتدایی بوغوسیان و زایدل اشتباه است که با نفی کثرت‌گرایی، لزوماً نسبی‌گرایی نیز نفی می‌شود. درواقع، آن‌ها این فرض را دارند که با نفی استدلال‌های نسبی‌گرایانه که مبتنی بر کثرت هستند، درستی مطلق‌گرایی نتیجه می‌شود. به این نقل‌قول‌ها توجه کنید:

من برجسته‌ترین استدلال‌ها برای نسبی‌گرایی معرفتی را ارزیابی کردم ... از آنجا که این استدلال‌ها [که یکی از آن‌ها مبتنی بر کثرت‌گرایی است] متقاعدکننده نیستند، نسبی‌گرایی معرفتی موجه نیست ... بنابراین، مطلق‌گرایی معرفتی موضع صحیح است (Seidel 2014, p. 212).

ایرادات قاطعی به نسبی‌گرایی معرفتی وارد است. پس، به نظر می‌رسد چاره‌ای نداریم جز اینکه فکر کنیم حقایق مطلق و مستقلی در باب توجیه معقول باورها ... وجود دارند (Boghossian 2006, p.100).

اما اگر به تعریف نسبی‌گرایی دقت کنیم، متوجه می‌شویم که نسبی‌گرایی، برخلاف توصیف بوغوسیان، لزوماً مقید به کثرت سیستمی نیست بلکه مقید به وابستگی و نفی امر مطلق است. مفروض اساسی زایدل و بوغوسیان در استدلالشان علیه نسبی‌گرایی، این است که با نفی کثرت، نسبی‌گرایی هم لزوماً نفی

۱. Mystical Perception

۲. William Alston

۳. Thin

می‌شود. اما این فرض لزوماً درست نیست، زیرا می‌توان نسبی‌گرایی را با وضعیت مونیستی (یعنی شرایطی که در آن کثرت معرفتی نداریم) سازگار دانست. چیزیکه آن‌ها دقیقاً در استدلال‌هایشان مورد حمله قرار می‌دهند، نسبی‌گرایی در شرایط کثرت معرفتی است. حمله آن‌ها به کثرت بیشتر به این دلیل است که اغلب استدلال‌های نسبی‌گرایان در شرایطی طرح می‌شوند که کثرت سیستمی داشته باشیم. ولی نکته این است که نسبی‌گرایی ملتزم به کثرت معرفتی نیست و می‌تواند با مونیسم معرفتی سازگار باشد.

علاوه بر زایدل و بوغوسیان، افراد دیگری هم نبود کثرت را به معنای نفی نسبی‌گرایی می‌دانند و از ناسازگاری مونیسم و نسبی‌گرایی صحبت می‌کنند. برای مثال دیوید استامپ^۱ ارائه توصیف سازگار با نسبی‌گرایی را در تنها درجایی ممکن می‌داند که اختلاف نظر (تکثر) وجود داشته باشد (Stump 2022; Forthcoming, sec. 6). به حالت سوم نقل قول زیر توجه کنید:

در واقع سه امکان وجود دارد. اول، یکی از طرفین اختلاف ممکن است کوتاه بیاید و طرف دیگر را بپذیرد، همان‌طور که در مثال گلیسون مشاهده می‌شود.^۲ دوم، آن‌هایی که مقاومت می‌کنند ممکن است به حاشیه رانده شوند و نتوانند یک موضع قابل دفاع حفظ کنند. برای مثال، می‌توانیم به مقاومت هربرت دینگل در برابر نظریه نسبیت انیشتین و تأثیری که بر کارنامه او گذاشت، فکر کنیم (Chang 1993). علم غالباً مطابق آرمان کثرت‌گرایی عمل نمی‌کند. سوم، اختلاف می‌تواند باز بماند، با برنامه‌های پژوهشی فعال در هر دو طرف مناقشه. تنها در مورد سوم است که استدلالی به نفع توصیفی از علم که مورد دفاع نسبی‌گراست، داریم (Stump 2022, p. 194).

در حالت سوم، استامپ اینگونه تصور می‌کند که اگر افراد - براساس تجربه - درباره موضوعی توافق

۱. David Stump

۲. استامپ به مطالعه‌ی پیتر گلیسون (۱۹۸۷) درباره‌ی مناقشه‌های فیزیک ذرات اشاره می‌کند که در آن دانشمندان در ابتدا سعی داشتند شواهد مخالف نظریه‌های خود را با تکیه بر کل‌گرایی و تعیین ناقص بازتفسیر کنند، اما در نهایت، پذیرش یک نظریه‌ی جدید به دلیل توجه به شواهد تجربی رخ داد. ایده اصلی استامپ (2022; Forthcoming 2024) است این که همه‌ی سیستم‌های معرفتی به یک اندازه معتبر نیستند، زیرا برخی از آن‌ها در نهایت با تجربه‌ی واقعی جهان سازگار نیستند. اگرچه در کوتاه‌مدت ممکن است سیستم‌های معرفتی مختلفی همزمان وجود داشته باشند، اما تجربه در نهایت باعث تمایز بین سیستم‌های موفق و ناموفق می‌شود. (Stump 2022, p. 196).

داشتند، آنگاه فضایی برای صحبت کردن از نسبی‌گرایی باقی نمی‌ماند. این شیوه از استدلال برای نفی نسبی‌گرایی، در حوزه فلسفه اخلاق نیز مورد توجه است. در این حوزه، از توافق به عنوان شاهی عقلانی برای قضاوت درباره جهان‌شمول یا نسبی بودن ادعاها استفاده می‌کنند: توافق می‌تواند نسبی‌گرایی را تضعیف کند و عدم توافق (یعنی بروز کثرت در معیارهای اخلاقی) می‌تواند شاهی بر نسبی‌گرایی باشد (برای نمونه به مقاله مقابل مراجعه کنید: Ayars and Nichols 2020). این نکته که بروز کثرت و اختلاف‌نظر می‌تواند انگیزه‌ای برای پذیرش نسبی‌گرایی باشد و نسبی‌گرایان به تعارضات و اختلاف‌نظرها علاقه دارند، این تصور را ایجاد کرده که نبود اختلاف‌نظر و بروز توافق و مونیسم، می‌تواند شاهی برای نفی نسبی‌گرایی باشد. در واقع، این تصور نسبی‌گرایی را مستلزم کثرت‌گرایی می‌داند. ^۱ زی کوک^۱ این تصور را ناشی از این وسوسه می‌داند که «نسبی‌گرایی تنها در مواردی جالب است که با کثرت‌گرایی همراه باشد» (Cook 2010, p. 493). در بخش بعد، توضیح خواهیم داد این تصور، ناشی از دست کم گرفتن برخی از آموزه‌های نسبی‌گرایی و ظرافت‌هایی است که در ادبیات نسبی‌گرایی وجود دارد و زمینه را برای سازگاری مونیسم با نسبی‌گرایی فراهم آورده است.

نمونه دیگری را می‌آوریم که مربوط به مناقشه بین کوش و یان هکینگ^۲ بر سر نسبی‌گرایی است. هکینگ با تکیه بر وجود سبک‌های (styles) استدلالی و ظرفیت‌های شناختی (cognitive) مشترک در بین سیستم‌های مختلف، نسبی‌گرایی را نفی می‌کند (Hacking 2007, p. 6 as cited in Kusch 2010, p. 163). یعنی هکینگ از امر مشترک (یا مونیسم) موجود در رابطه با ظرفیت‌های شناختی، نفی نسبی‌گرایی را نتیجه می‌گیرد. در پاسخ، کوش توضیح می‌دهد حتی قوای شناختی مشترک انسان هم نمی‌تواند نسبی‌گرایی را نفی کند. زیرا این قوای شناختی تنها توان حذف برخی از سیستم‌ها را دارند ولی مادامیکه سیستم‌های دیگری باقی بمانند، نسبی‌گرایی باقی است.

نسبی‌گرایی این دیدگاه نیست که ذهن ما کاملاً منعطف است. اگر واقعاً سبک‌های استدلالی وجود دارند، پس مسلماً همه آنها باید بر ظرفیت‌های شناختی فطری [ذاتی] متکی باشند -

1. Roy Cook

۲. Ian Hacking

فرقی نمی‌کند که این سبک‌ها مربوط به پزشکی پاراسلسوس باشد یا فیزیک انرژی بالا، الهیات مسیحی باشد یا روان‌کاوی. و با این حال، دقیقاً به این دلیل که این سبک‌های به شدت متنوع و ناسازگار همگی بر ظرفیت‌های شناختی فطری متکی هستند، دومی [ظرفیت‌های شناختی] نمی‌توانند بین اولی [سبک‌ها] داوری کنند. بهترین کاری که محدودیت‌های شناختی می‌توانند بکنند، حذف برخی سبک‌ها به عنوان امر غیرممکن برای ماست. اما تا زمانی که بیش از یک سبک باقی بماند، نسبی‌گرایی یک گزینه زنده و ممکن باقی می‌ماند (Kusch 2010, p. 168).

در این مناقشه هکینگ از امر مشترک (یا مونیسم) موجود در سبک‌های مختلف استدلالی و ظرفیت‌های شناختی استفاده می‌کند تا علیه نسبی‌گرایی استدلال کند و لذا همان تصور استامپ را دارد: مونیسم، با نسبی‌گرایی ناسازگار است. اما کوش در پاسخ می‌گوید مادامیکه که از مونیسم مدنظر هکینگ، چند سبک استدلالی بدست آید نسبی‌گرایی نفی نمی‌شود. کلام کوش گویای این است که بقای نسبی‌گرایی مشروط به وجود کثرت است: مادامیکه بیش از یک سیستم باقی بماند، نسبی‌گرایی ممکن است وجود داشته باشد. اگر امر مشترک شناختی وجود داشته باشد، نسبی‌گرا در دفاع از خود باید نشان دهد که بیش از یک سیستم معرفتی وجود دارد. در نگاه اول، این پاسخ کوش ما را به انکار سازگاری مونیسم با نسبی‌گرایی سوق می‌دهد که نکته جالبی است. کوش، علی‌رغم اذعان به امکان سازگاری مونیسم با نسبی‌گرایی (که در بخش بعد به تفصیل توضیح می‌دهیم)، در نمونه حاضر این سازگاری را نادیده گرفته است و همان تصور استامپ را در مورد ناسازگاری مونیسم با نسبی‌گرایی دارد. در انتهای بخش بعد، پس از توضیح شروط سازگاری مونیسم و نسبی‌گرایی، این موضوع را تبیین می‌کنیم که چرا کوش در این نمونه خاص سازگاری مونیسم با نسبی‌گرایی را نادیده گرفته است.

۴. سازگاری مونیسم با نسبی‌گرایی و شرایط آن

علی‌رغم این تصور که مونیسم با نسبی‌گرایی ناسازگار است، برخی از متون نسبی‌گرایان شامل اشاراتی هستند که بر سازگاری نسبی‌گرایی و مونیسم صحنه می‌گذارند. ما قصد داریم در این باره سخن بگوییم. کوش و دیوید بلور در این باره مطالبی را به صورت پراکنده گفته‌اند. کوش در کتابش و جاییکه اصل کثرت را به عنوان یکی از مؤلفه‌های مدل نسبی‌گرایی توضیح می‌دهد، چنین می‌گوید:

در یک قلمرو واحد، بیش از یک مجموعه استاندارد [سیستم معرفتی] وجود داشته، دارد، یا می‌تواند وجود داشته باشد... بنابراین، نسبی‌گرایی با این فکر که سیستم خودمان فاقد یک بدیل بالفعل است، سازگار است (Kusch 2021, p. 3).

مدعیات شبیه سخن کوش، در هنگام مقایسه کثرت‌گرایی و نسبی‌گرایی دیده می‌شوند. چانگ و ویل از ناسازگاری کثرت‌گرایی با مونیسم و سازگاری نسبی‌گرایی با مونیسم صحبت کرده‌اند (Chang 2020; Veigl 2021, sec 4). ما می‌خواهیم بدانیم که اگر برای یک سیستم معرفتی بدیل بالفعلی وجود نداشت و وضعیت مونیستی حاکم بود، چگونه می‌توان از نسبی‌گرایی و، به صورت حداقلی‌تر، از سازگاری این وضعیت با نسبی‌گرایی صحبت کرد.

به عنوان مثال اولیه، این مورد را در نظر بگیرید: فرض کنید آداب معاشرت به فرهنگ وابسته باشد ولی تنها یک فرهنگ در سراسر جهان داشته باشیم. از نظر کوک، در اینجا با اینکه کثرتی وجود ندارد، اما نسبی بودن آداب معاشرت به فرهنگ در این شرایط (مونیسم فرهنگی) همچنان وجود دارد (Cook 2010, p. 493). اما سوالاتی در اینجا قابل طرح است: مونیسم در چه شرایطی با نسبی‌گرایی می‌تواند سازگار باشد؟ اگر وضعیت مونیستی برقرار باشد، چگونه می‌توان نسبی‌گرایی را نشان داد و به نفع نسبی‌گرایی استدلال کرد؟ با توجه به اینکه استدلال‌های نسبی‌گرایان اغلب با وجود کثرت برجسته می‌شوند و نسبی‌گرایان به اختلاف‌نظرها بسیار علاقه‌مندند، اگر کثرت یا تنوعی وجود نداشته باشد و فضای معرفتی مونیستی‌ای حاکم باشد، چگونه می‌توان از نسبی‌گرایی حمایت کرد؟ در ادامه توضیح می‌دهیم که هر مونیسمی با نسبی‌گرایی سازگار نیست و مونیسم سازگار با نسبی‌گرایی، باید حداقل دو شرط را داشته باشد: وابستگی و امکانی‌بودن (کانتینجنتی).

۴/۱. وابستگی

در مونیسم مورد تأیید نسبی‌گرایان باید به نوعی اصل وابستگی وجود داشته باشد. شرط وابستگی متضمن این است که قضاوت در مورد درستی یک گزاره معرفتی، مطلق نیست (Ashton 2020, p. 73) و وابسته به شرایط موضوعی (تاریخی-اجتماعی) و سیستم معرفتی است. چانگ در بیان تفاوت نسبی‌گرایی و کثرت‌گرایی، به درستی می‌گوید هسته نسبی‌گرایی اصل وابستگی است.

نسبی‌گرایی متکی به تکثر نیست، و هیچ التزامی به وجود تکثر ندارد. ... با تنها یک سیستم معرفتی، برخی از ارکان کلیدی نسبی‌گرایی ... تهی می‌شوند؛ با این حال، همان ایده عدم مطلق‌بودن و اصل وابستگی، همچنان به‌طور منسجم به عنوان هسته مرکزی نسبی‌گرایی باقی می‌ماند (Chang 2020, p. 402).

در شرایطی که مونیسم بروز یافته است، همانند چانگ قبول می‌کنیم که نسبی‌گرا لازم نیست یا اساساً نمی‌توان از تکثر صحبت کند و باید به وابستگی توجه شود. اما به نظر ما شرط وابستگی سیستم برای نشان دادن نسبی‌گرایی باینکه لازم است، کافی نیست. زیرا ممکن است گفته شود که مونیسم موجود (بروزیافته)، تنها سیستم ممکن و لذا ضروری است. دانشمندی را درون یک پارادایم بسته تصور کنید که قضاوت‌هایش وابسته به معیارهای پارادایم است ولی برای پارادایم بدیل بالفعلی وجود ندارد. مطلق‌گرا می‌تواند بگوید درستی پارادایم وابسته به شرایطی اجتماعی/تاریخی نیست؛ این پارادایم ضروری، و مطلقاً درست است. این تاحدودی شبیه رویکرد کانت در مورد معرفت است.

کانت با تفکیک شی فی نفسه (نومن) (که مستقل از ما وجود دارد) از شی پدیده (فنومن) آنگونه که بر ما ظاهر می‌شود، امکان شناخت و دسترسی به شی فی نفسه را منتفی دانست. به باور کانت، ما تنها به بازنمودهایی ذهنی از شی فی نفسه دسترسی داریم. این بازنمودها، در مقولات پیشینی فاهمه در ذهن شکل می‌گیرند. کانت از وابستگی معرفت به مقولات ذهنی مانند علیت، زمان و فضا به عنوان پیش‌شرط‌های ضروری و تغییرناپذیر برای تجربه صحبت می‌کرد. ولی کسی این وابستگی را دلیلی بر نسبی‌گرایی نمی‌داند زیرا کانت برای همه انسان‌ها یک مجموعه ثابت و مشترک از مقولات ذهنی تعریف کرده بود و معرفت را برای هر ذهنی به صورت مطلق معتبر می‌دانست. یعنی در شرایط مونیستی، احراز وابستگی معرفت به مقولات و توانایی شناختی مشترک بین همه انسان‌ها، نسبی‌گرایی معرفتی را لزوماً نتیجه نمی‌دهد.

مسئله این است که در اینجا مطلق‌گرا و نسبی‌گرا برای وابستگی توضیحات متفاوتی عرضه می‌کنند: نسبی‌گرا وابستگی را تأییدی بر نسبی‌گرایی می‌داند. در مقابل، مطلق‌گرا با اینکه وابستگی را می‌پذیرد، ولی احراز وابستگی در موقعیت مونیستی را نه دلیلی به نفع نسبی‌گرایی، بلکه دلیلی بر جهان‌شمولی و ضروری‌بودن مونیسم می‌داند. مطلق‌گرا از این جهان‌شمولی و ضرورت نوعی استقلال سیستم معرفتی از

عوامل اجتماعی-تاریخی و لذا مطلقیت را نتیجه می‌گیرد. این برخلاف مدعای نسبی‌گرایان است که معتقد به تأثیرپذیری معرفت از عوامل موضعی اجتماعی-تاریخی هستند.

با مقایسه مدعای نسبی‌گرا و کانت، و توسل بر تفسیری نئوکانتی از نسبی‌گرایی، می‌توانیم این موضوع را بهتر توضیح دهیم. نسبی‌گرایی معرفتی را می‌توانیم به عنوان یک موضع نئوکانتی تفسیر کنیم.^۱ در نگاه کانت، صورت‌های ذهنی پیشینی، ثابت و جهان‌شمول هستند؛ هر انسانی ناگزیر باید درچارچوب همین صورت‌های ذهنی، جهان را تجربه و درک کند. نئوکانتی‌ها دستگاه فاهمه و صورت‌های ذهنی کانت را ثابت و جهان‌شمول نمی‌دانستند و به جای دستگاه ثابت فاهمه، دستگاه تحول‌پذیر فاهمه را جایگزین کردند. نسبی‌گرایان نیز همانند نئوکانتی‌ها، علی‌رغم اذعان به وابستگی معرفت به ذهن، اما، برخلاف کانت، مقولات ذهنی و دستگاه فاهمه را جهان‌شمول و ضروری نمی‌دانند بلکه آن را وابسته به زمینه‌های تاریخی-اجتماعی می‌دانند. بدین ترتیب، برای نسبی‌گرایان اعتبار معرفت مطلق نیست و وابسته به شرایط تاریخی-اجتماعی است. در شرایطی که مونیسم برقرار است، همگان با یک دستگاه فاهمه جهان را تجربه و درک می‌کنند. در اینجا است که نسبی‌گرا با چالش روبه‌رو می‌شود: شرط وابستگی نمی‌تواند به تنهایی نسبی‌گرایی را نشان دهد، زیرا مطلق‌گرا می‌تواند ازاینکه معرفت همگان وابسته به یک دستگاه فاهمه واحد است، از مطلق‌گرایی صحبت کند.

این یعنی نه تنها مؤلفه وابستگی به تنهایی در شرایط مونیستی برای نشان دادن نسبی‌گرایی کافی نیست بلکه همین وابستگی می‌تواند دلالت بر نوعی مطلق‌گرایی داشته باشد. این لزوم توجه به شرط دیگری را نمایان می‌کند که برخی نسبی‌گرایان مانند کوش و بلور به آن اشارات پراکنده‌ای داشته‌اند.

۴/۲. امکانی بودن (کانتینجنتی)

از نظر ما، شرط دوم سازگاری مونیسم و نسبی‌گرایی این است که مونیسم به صورت امکانی بروز یافته باشد. گفتیم که نسبی‌گرایان به تنوع و کثرت علاقه‌مندند. اما اگر کشف شود که همه فرهنگ‌ها در برخی موارد مشترک‌اند، مشکل برای نسبی‌گرا بوجود نمی‌آید. زیرا امر مشترک، همگانی و مورد توافق، فقط نشان

۱. زایدل (۲۰۱۴) در فصل دوم کتابش، نسبی‌گرایی را نوعی دیدگاه نئوکانتی به حساب می‌آورد.

می‌دهد که برخی چیزها گسترده هستند، نه غیرنسبی. بلور می‌گوید که برای رد نسبی‌گرایی، باید نشان داده شود که امر مشترک (مونیسیم) نه صرفاً امکانی، بلکه ضروری است: پذیرش عمومی و «جهان‌شمول» یک امر امکانی (کانتینجنت) در تضاد با نسبی‌گرایی قرار ندارد» (Bloor 2007, p. 267). این سخن بلور دقیقاً همراستا با مطالب زیربخش قبل در مورد تفسیر مطلق‌گرایانه از وابستگی معرفت به ذهن در فلسفه کانت است. گفتیم که دستگاه فاهمه کانتی، جهان‌شمول و ضروری است: همگان به یک شیوه تجربه را توسط دستگاه فاهمه درک می‌کند. کانت تصور می‌کرد که دستگاه فاهمه برای همگان ضرورتاً به یک شکل است. با توجه به نقل قول بلور، نسبی‌گرا می‌تواند بگوید که دستگاه فاهمه به شرط اینکه امکانی، و نه ضروری، باشد، حتی اگر همگانی هم باشد، ضرورتاً تضادی با نسبی‌گرایی ندارد. همچنین اکنون باید شرط امکانی را به مثال کوک اضافه کنیم. کوک از وابستگی آداب معاشرت به فرهنگ، نسبی‌گرایی را نتیجه گرفت (Cook 2010, p. 493). اما از اشاره به این نکته غافل بود که این نتیجه‌گیری زمانی درست است که فرهنگ را ضروری به حساب نیاوریم (که شهوداً هم چنین است). اگر فرهنگ ضروری به حساب آید، آنگاه وابستگی به تنهایی نمی‌تواند دلیلی بر نسبی‌گرایی باشد.

گفتیم که کوش هم منکر ناسازگاری مونیسیم با نسبی‌گرایی است. به باور او، اینکه کوکاکولا (در اثر تبلیغات) یا روش علمی فراگیر شده است، به معنی این نیست که نوشیدنی‌های دیگر یا روش‌های معرفتی دیگر نمی‌توانند وجود داشته باشند.

نسبی‌گرایان با پدیده‌های فراگیر مشکلی ندارند. به عنوان یک مثال ساده، شما با تبلیغات گسترده کوکاکولا تا زمانی که تمام دنیا آن را دوست داشته باشد، نسبی‌گرایی درباره سلیقه را رد نمی‌کنید. اندیشه علمی غربی واقعاً تقریباً همه‌جا گسترش یافته است، اما این نشان نمی‌دهد که ممکن است سبک‌های استدلال دیگری وجود نداشته باشند که به معنایی، به یک اندازه معتبر باشند. (Kusch 2010, p. 168).

می‌توان از این عبارت کوش چنین برداشت کرد که مونیسیم یا توافق مادامیکه بدیل‌پذیر (دارای جایگزین) باشد، برای نسبی‌گرا مشکل ایجاد نمی‌کند. در اینجا کوش، از بدیل‌پذیری مونیسیم بروز یافته صحبت می‌کند. برای اهداف کنونی، غیرضروری بودن و بدیل‌پذیر بودن را دو روی یک سکه در نظر می‌گیریم: اگر امری غیرضروری و امکانی (کانتینجنت) باشد، یعنی می‌توانست به شیوه دیگر بروز یابد.

در ادبیات فلسفی، امکانی بودن، اغلب در مقابل گریزناپذیری^۱ قرار می‌گیرد. حامیان امکانی بودن معتقدند علم می‌توانست در مسیرهای متفاوتی توسعه پیدا کند و به نظریات متفاوتی برسد که به اندازه نظریاتی که اکنون در دست هستند، معقولیت و اعتبار دارند. یعنی با اینکه اکنون یکصدایی و توافق در مورد نظریه A برقرار است، ولی ممکن بود بدون هیچ تناقض معرفتی‌ای، توافق و یکصدایی در مورد نظریه B برقرار گردد. اینکه نظریه A مورد توافق است، به امر امکانی بستگی دارد. برای نمونه، امروزه اقبال عمومی دانشمندان به سمت مکانیک کوانتوم کپنهاگی^۲ است. اما گفته می‌شود که اگر مکانیک کوانتوم بوهمی قبل از مکانیک کوانتوم کپنهاگی عرضه می‌شد، آنگاه اقبال عمومی و توافق بر سر مکانیک بوهمی بوجود می‌آمد. امری که مانع بروز (یا بر ساخت) مکانیک بوهمی است، ماهیتی کانتینجنت (اجتماعی-تاریخی) مانند دیر یا زود بر ساخته شدن (یا مطرح کردن) یک نظریه است. (Cushing 1994, p. 186) یا ممکن بود روند تاریخ به گونه‌ای تحول می‌یافت که بجای برنامه پژوهشی تجربه‌گرایانه بویل، برنامه پژوهشی هابز مورد اقبال عمومی قرار می‌گرفت که ماهیت متفاوتی از رویکرد تجربه‌گرایانه بویل داشتند (Kinzel and Kusch 2018, sec 4).

کوش در هنگام صحبت از اختلاف نظر، منکر حصول توافق و ایجاد مونیسم در منازعات نیست، البته مشروط به اینکه توافق و مونیسم حاصل امری امکانی و نه ضروری یا اجتناب‌ناپذیر باشد:

در نسبی‌گرایی مدنظر ما، آنچه در یک زمان یک اختلاف نظر عقلانی حل‌نشده است، ممکن است در زمان دیگری به صورت امکانی و به شکل عقلانی حل‌شدنی باشد ... این امر پویا و زمانی^۳ است و به حل‌شدنی عقلانی و در عین حال امکانی اختلاف نظر اشاره می‌کند (Kusch 2018, p. 66).

منظور از توافق و مونیسم امکانی^۴ در اینجا این است که در همان شرایط معرفتی ممکن بود که توافقی دیگر ولی به همان اندازه معقول حاصل گردد. اینکه اکنون تنها بر سر گزاره p، و نه q، توافق حاصل شده،

۱. inevitability

۲. Copenhagen Quantum Mechanics

۳. Temporal

۴. Contingent Monism

امری ضرورتاً معرفتی نیست و می‌توانست بر سر گزاره q هم توافق شود، بدون آنکه از عقلانیت توافق کاسته شود. «اگر دلایل در دسترس به گونه‌ای متفاوت مرتب شده بودند، یک قضاوت موقعیت‌مند متفاوت دیگر می‌توانست حاصل شود که به خوبی قضاوت کنونی معقول است» (تاکید از ما Kinzel and Kusch 2018, p. 59).

بدین ترتیب، می‌توانیم بگوییم که در جایی که از مونیسم سازگار با نسبی‌گرایی صحبت می‌کنیم، باید بر امکانی (کانتینجنت) بودن شیوه بروز مونیسم تأکید کنیم. براین اساس، مونیسم ضروری یا گریزناپذیر با نسبی‌گرایی ناسازگار است و تنها مونیسم امکانی می‌تواند با نسبی‌گرایی سازگار باشد. اکنون می‌توان رویکرد کوش در مناقشه‌اش با هکینگ را بهتر درک کنیم (نمونه انتهایی بخش ۳). آنگونه که کوش استدلال هکینگ را روایت می‌کند، هکینگ برای رد نسبی‌گرایی به ظرفیت‌های شناختی مشترک بین همه انسان‌ها ارجاع می‌داد. گفتیم که کوش در پاسخش، سازگاری نسبی‌گرایی با مونیسم (بروز یافته از ظرفیت‌های شناختی) را عامدانه نادیده گرفت و به تکرر سبک‌های استدلالی حاصل از ظرفیت‌های شناختی تکیه کرد. با توجه به توضیحات این زیربخش، دلیل نادیده گرفتن عامدانه این سازگاری اکنون روشن است^۱. کوش به درستی این احتمال را داده که ظرفیت‌های شناختی ضروری به حساب آیند. در این صورت، ظرفیت‌های شناختی هکینگ، مونیسمی را بوجود می‌آورند که ضروری است. اما مونیسم ضروری با نسبی‌گرایی ناسازگار است و درواقع تأییدی بر مطلق‌گرایی است. لذا دراین مناقشه، کوش به درستی بر تکرر در سبک‌های استدلال تکیه کرده و از سازگاری مونیسم (که در اینجا ضروری است) با نسبی‌گرایی صحبت نکرده است. اما اگر هکینگ به مونیسمی ارجاع می‌داد که ضروری نمی‌بود، آنگاه کوش نیازی نمی‌دید که لزوماً بر تکرر تکیه کند و می‌توانست صرفاً سازگاری مونیسم با نسبی‌گرایی را برای پاسخ به هکینگ کافی بداند - همانند مثال کوکاکولا.

در اینجا شیوه و رویکرد مواجهه با مونیسم و دفاع از نسبی‌گرایی مهم است. اگر از ظرفیت‌های شناختی، تکثری حاصل نگردد و تنها یک سبک استدلالی حاصل گردد، آنگاه پاسخ کوش در اتکا بر کثرت موثر

۱. تبیین دیگر این است که از تکرر آسان‌تر می‌توان نسبی‌گرایی نشان دارد. یکی از شروط برای نشان دادن نسبی‌گرایی این است که سیستم‌های متکرر متعارض داشته باشیم (در انتهای مقاله، به این موضوع می‌پردازیم). تبیینی که ما در متن توضیح داده‌ایم، در راستای فهم بهتر اهمیت امکانی بودن در وضعیت مونیستی است.

نمی‌بود و او مجبور بود به امکان سازگاری مونیسم با نسبی‌گرایی اشاره کند. اما مادامیکه ظرفیت‌های شناختی در انسان ضروری، و نه امکانی، باشد، نسبی‌گرا نمی‌تواند بر این سازگاری تکیه کند و در این صورت با چالش جدی مواجه می‌شد؛ یعنی در مثال مورد بحث کوش مجبور بود نشان دهد که ظرفیت‌های شناختی امکانی هستند که البته نشان دادن این، کاری دشوار و مناقشه‌برانگیز به نظر می‌رسد.

پس تحلیل ما روشن ساخت که اگر مونیسمی داشته باشیم که در آن امکانی‌بودن و وابستگی دیده شد، آنگاه می‌توانیم از امکان سازگاری آن مونیسم با نسبی‌گرایی صحبت کنیم. به بیانی دیگر، ما باید شاهد وابستگی معرفت به امری امکانی باشیم تا اجازه داشته باشیم از امکان سازگاری مونیسم با نسبی‌گرایی صحبت کنیم.

۴/۳. دشواری در نشان دادن امکانی‌بودن

در اینجا ممکن است با یک دشواری روبه‌رو شویم و آن شیوه نشان دادن امکانی‌بودن است. اگر نشان دادن امکانی‌بودن سیستم‌های معرفتی وابسته به مباحث و مقدمات مرتبط به نسبی‌گرایی باشد، آنگاه طرح ادعای امکان سازگاری مونیسم امکانی با نسبی‌گرایی با دُور معرفتی مواجه می‌شود؛ یعنی اگر با پیش‌فرض‌های نسبی‌گرایانه، امکانی‌بودن نشان داده شود، امکانی‌بودن کمکی به دفاع از نسبی‌گرایی در برابر مخالفان نمی‌کند. این دشواری، مدعیات بلور و کوش را مستقیماً تهدید می‌کند، زیرا آنان باینکه از سازگاری مونیسم امکانی با نسبی‌گرایی صحبت می‌کنند، در مورد این صحبت نمی‌کنند که امکانی‌بودن را باید چگونه نشان داد. کینزل معتقد است که تاکنون استدلال کاملاً متقاعدکننده‌ای در دفاع یا نفی امکانی‌بودن ارائه داده نشده است و اغلب استدلال‌ها و نمونه‌های تاریخی مناقشه‌برانگیز هستند. همچنین اغلب نمونه‌هایی که در دفاع از امکانی‌بودن طرح شده‌اند، توسط طرفداران نسبی‌گرایی (به خصوص جامعه‌شناسان شناخت علمی) مطرح شده‌اند (Kinzel 2015, sec. 3-4). درستی سخن کینزل را در استدلال‌های متاخر نیز می‌توان دید.

در یکی از جدیدترین مناقشه‌ها بر سر امکانی‌بودن، شیوه کلی استدلال مدافعان و مخالفان امکانی‌بودن، مشابه استدلال‌های اصلی مدافعان و مخالفان نسبی‌گرایی است - که درستی مقدمات

استدلال‌های هر یک از طرفین توسط طرف دیگر انکار می‌شود. اسلوبودان پرویچ^۱ به عنوان مخالف امکانی بودن، در استدلالش به مشاهده طبیعت ارجاع می‌دهد. وی با این فرض که طبیعت فقط یک نظریه را تأیید می‌کند، ادعا می‌کند که داده‌های تجربی طبیعت در بلند مدت مسیرهای امکانی پژوهشی مختلف را در یک جهت خاص هدایت می‌کنند؛ به سخن دقیق‌تر، روش‌شناسی نسبتاً یکپارچه علم^۲ و مشاهده طبیعت، نظریات علمی را صرف‌نظر از اینکه در چه زمینه تاریخی-اجتماعی بروز یابند، در بلند مدت ضرورتاً به سمت یک نظریه واحد همگرا می‌کنند: «طبیعت ... مسیرهای تاریخی بالقوه را در یک جهت خاص هدایت می‌کند» (Perović 2023, p. 56). این استدلال پروویچ بسیار شبیه ادعای مخالفان نسبی‌گرایی است که با معرفی تجربه به عنوان معیار انتخاب نظریه، با نسبی‌گرایان مخالفت می‌کنند.

در پاسخ به پروویچ، لینا سولر^۳ - در مدعایی که رنگ‌وبوی نسبی‌گرایانه - می‌گوید که طبیعت «به‌خودی‌خود هرگز قدرتی برای دیکته کردن یک انتخاب واحد ندارد» (Soler 2025, sec. 3). سولر بر تعین‌ناقص و تز دوئم-کوائین تکیه می‌کند که مطابق آن‌ها، داده‌های تجربی حاصل از طبیعت برای تأیید تنها یک نظریه کافی نیستند و ممکن است چند نظریه با داده‌های طبیعت سازگار باشند. لذا نمی‌توان ادعای اجتناب‌گرایان در نفی امکانی بودن را با تکیه بر مشاهده طبیعت رد کرد، زیرا ممکن است چند نظریه سازگار با داده‌های طبیعت را داشته باشیم. در ادبیات نسبی‌گرایان، تعین‌ناقص و تز دوئم-کوائین از مفاهیم مقدماتی برای دفاع از نسبی‌گرایی هستند. یعنی سولر برای نشان دادن امکانی بودن بر همان مقدماتی تکیه می‌کند که نسبی‌گرایان بر آن تکیه دارند.

پس، از یک سو، مخالف امکانی بودن بر مقدمه‌ای تکیه می‌کند (تجربه) که مخالفان نسبی‌گرایی در نفی نسبی‌گرایی بر آن تکیه می‌کنند. از سوی دیگر، موافق امکانی بودن هم بر مقدماتی تکیه می‌کنند (تعین‌ناقص) که نسبی‌گرایان بر آن تکیه دارند. یعنی در مناقشه بر سر امکانی بودن، مقدماتی طرح می‌شوند که مورد مناقشه هستند، و موافقان و مخالفان نسبی‌گرایی در مورد درستی آن‌ها هیچ توافقی

۱. Slobodan Perović

۲. Relatively Unified Methodology of Science

۳. Lena Soler

ندارند. اکنون نگرانی طرح شده در ابتدای این زیربخش بهتر قابل درک است. ظاهراً، استدلال‌ها به نفع امکانی بودن از مفروضات نسبی گرایانه تغذیه می‌کند و نفی امکانی بودن هم مستلزم مخالفت پیشینی با نسبی گرایی است زیرا در مخالفت با نسبی گرایی بر تجربه توسل می‌شود. سوال جدی این است که آیا می‌توان بدون استفاده از مقدمات مناقشه برانگیز در مناقشه نسبی گرایان و مخالفانشان، امکانی بودن تاریخ علم را نشان داد؟ بدون وجود استدلالی مستقلی در تایید امکانی بودن، طرح مدعای امکان سازگاری مونیسم با نسبی گرایی با دُور مواجه می‌شود.

با این حال، ما شاهد پذیرش امکانی بودن حتی توسط برخی از مخالفان متاخر نسبی گرایی نیز هستیم. برای نمونه، زایدل صریحاً می‌پذیرد که معرفت علمی در بستری از عوامل امکانی (کانتینجنت) شکل می‌گیرد: نظام معرفتی که در آن آموزش می‌بینیم، روش‌ها و منابع اطلاعاتی که به آن‌ها دسترسی داریم، تصادفی و امکانی هستند (Seidel 2014, chap. 4). استامپ هم درموضع پراگماتیستی‌اش، صریح و کوتاه می‌گوید که «همه چیز به صورت تاریخی امکانی است» (Stump 2021, p. 191). اینکه این دو، امکانی بودن را پذیرفته‌اند و در عین حال سعی کرده‌اند از نسبی گرایی فاصله بگیرند، نشان از آن دارد که امکانی بودن را می‌توان مستقل از مفروضات نسبی گرایانه تایید کرد. یعنی، شهودا همواره اینگونه نیست که درک امکانی بودن لزوماً مستلزم پذیرش پیش فرض‌های نسبی گرایانه باشد. در مثال کوکاکولا، ما بدون پذیرش پیش فرض‌های نسبی گرایانه هم، می‌توانیم امکانی بودن تمایل عمومی برای مصرف کوکاکولا را درک کنیم؛ یعنی فرد بدون پذیرش پیشینی نسبی گرایی می‌تواند امکانی بودن تمایل به مصرف کوکاکولا را درک کند که متأثر از تبلیغات است؛ اگر برای برند دیگری تبلیغ می‌شد، تمایل به مصرف کوکاکولا حاصل نمی‌شد. این نویدبخش آن است که بتوان بدون اتخاذ پیشینی مقدمات نسبی گرایانه، امکانی بودن را نشان داد. در ادامه مقاله، ما فرض می‌کنیم که امکانی بودن را می‌توان به شیوه مستقل از مناقشات نسبی گرایان نشان داد و به برخی از تبعات پذیرش امکان سازگاری مونیسم امکانی با نسبی گرایی می‌پردازیم.

۵. تبعات توجه به امکانی بودن (کانتینجنتی)

۵/۱. بازاندیشی در مدل استاندارد نسبی گرایی

توضیحات اینجا در مورد سازگاری مونیسم با نسبی گرایی، ضرورت وجود مؤلفه امکانی بودن را در مدل استاندارد نسبی گرایی برجسته می کند که در ادبیات، تا جاییکه ما دیده ایم، چندان مورد توجه قرار نگرفته است: نویسندگان در توصیف مدل استاندارد نسبی گرایی، یا به تبعیت از کوش (2020 & 2016)، امکانی بودن را به عنوان یک مؤلفه اصلی و ضروری نسبی گرایی بشمار نیاورده اند (Stump 2022; Chang 2020) و یا اصلاً به آن اشاره نکرده اند (Kusch 2021, sec. 2; Veigl 2021; 2025; Ashton 2020). این در حالی است که اگر قرار باشد قائل به امکان سازگاری مونیسم با نسبی گرایی باشیم باید امکانی بودن را به عنوان یک مؤلفه اصلی مورد توجه قرار دهیم. در غیر این صورت، شرط وابستگی به جای دفع چالش پیش روی نسبی گرایی، از وجود نوعی ضرورت در مونیسم بروز یافته، مطلق گرایی و عدم وابستگی معرفت به عوامل اجتماعی-شخصی حمایت می کند.

شاید گفته شود نیازی به اضافه کردن امکانی بودن (کانتینجنتی) به مؤلفه های اصلی مدل استاندارد نیست و توجه به مؤلفه های ضروری موجود در لیست کافی است. اما مروری بر مؤلفه های اصلی و با فرض شرایط مونیستی نشان می دهد که تنها گزینه ممکن، اضافه کردن مؤلفه ای دیگر است. در شرایط مونیسم، ما کثرت نداریم؛ صحبت از انحصار هم مشکلی را حل نمی کند زیرا اساساً پاسخ های متضادی در دست نیست؛ امکان تبدیل هم به معنای رفتن از یک سیستم به سیستم دیگر منتفی است؛ همچنین اصل تقارن هم در اینجا کارکرد چندان موثری نمی تواند داشته باشد. زیرا در جاییکه تنها یک سیستم وجود دارد، مثلاً رتبه بندی سیستم ممکن نیست. از میان حالات مختلف تقارن، تنها موضعی بودن می تواند کارکرد داشته باشد. اما موضعی بودن اعتبار سیستم های معرفتی در وضعیت مونیستی، به راحتی قابل درک نیست و نوعی مطلقیت را القا می کند. مطابق توضیحات بخش قبل، موضعی بودن تنها زمانی قابل تایید است که امکانی بودن آن احراز گردد. به علاوه، شواهد متنی کوش و بلور هم از اضافه کردن امکانی بودن حمایت می کنند که ضرورت توجه به آن در مدل استاندارد مورد توجه قرار نگرفته است.

می دانیم که اختلاف نظر و کثرت، از موضوعات مورد علاقه نسبی گرایی، به خصوص نسبی گرایان مکتب

ادینورا، است تا به واسطه آن نشان دادن دخالت عوامل موضعی، اجتماعی-تاریخی در معرفت آسان‌تر شود. اما بحث کنونی دلالت بر این دارد که در وضعیت مونیستی، توجه به امکانی بودن هم باید به همان میزان کثرت و اختلاف نظر مورد توجه نسبی گرایان قرار گیرد. تصور امثال کوک (2010) تاحدودی درست است که تنها مواردی که تکرر دارند برای نسبی‌گرایان جذابیت دارد. اما در وضعیت مونیستی، مؤلفه امکانی بودن هم حائز اهمیت است، زیرا اگر وضعیت‌های مونیستی، امکانی نباشند، آنگاه مونیسم دلالت بر نوعی مطلقیت خواهد داشت.

به این نکته واقفیم که هدف کوش از ارائه مدل استاندارد نسبی‌گرایی این است که نسبی‌گرایی را نه به عنوان یک موضع یگانه و سلب، بلکه به مثابه یک طیف از مواضع درک کنیم؛ مدل وی به خوبی نشان می‌دهد که افراد برای نسبی‌گرا بودن با گزینه‌های متعددی رو به رو هستند (Kusch 2016, sec2; 2021, p. 2). زایدل در ارزیابی خود از مدل کوش، می‌گوید که توصیف طیف‌گونه نسبی‌گرایی از طریق برشمردن چندین مؤلفه برای نسبی‌گرایی، «این خطر را دارد که همه، حتی مطلق‌گرایان، را سوار بر کشتی نسبی‌گرایی کند» (Seidel 2021, p. 358). نقد زایدل ممکن است بر مدل کوش وارد باشد، مثلاً کثرت‌گرایی چانگ (۲۰۱۲) با اینکه صریحاً خود را از نسبی‌گرایی متمایز می‌داند، در تحلیل طیف‌گونه کوش (۲۰۲۱) براساس مؤلفه‌های مختلف در قسمتی از طیف نسبی‌گرایی قرار می‌گیرد. اما ما در اینجا بیشتر به دنبال تکمیل مدل کوش به خصوص در شرایط مونیستی هستیم. به این معنا که در وضعیت مونیستی - که مؤلفه‌های دیگر به راحتی در دسترس نیستند - باید به مؤلفه امکانی بودن توجه شود تا مخالفان نتوانند از وجود موقعیت مونیسمی به عنوان دلیلی برای مطلقیت و نفی نسبی‌گرایی استفاده کنند. شاید این نقد نیز طرح شود که شیوه استدلال ما برای نشان دادن ضرورت اضافه کردن امکانی بودن به مؤلفه‌های اصلی، با ماهیت طیف‌گونه مدل کوش چندان سازگار نیست. اما نکته این است که ضرورت توجه به امکانی بودن را تنها زمانی می‌توانیم به خوبی درک کنیم که مدعی امکان سازگاری مونیسم با نسبی‌گرایی باشیم. شاید در حالتی که مونیسم برقرار نباشد، نشان دادن نسبی‌گرایی با تکیه بر کثرت^۱ و

۱. کثرت به طور گسترده به عنوان یک مؤلفه ضروری برای نسبی‌گرایی پذیرفته شده است (برای مثال، کولیوا ۲۰۱۵، ۱۴۰). اما مسئله این است نباید نسبی‌گرایی را تنها به به حضور کثرت مقید کنیم. ازینرو، باید در وجوه نسبی‌گرایانه شرایط مونیستی هم تأمل کنیم.

دیگر مؤلفه‌های ضروری مدنظر کوش بسیار راحت‌تر انجام گیرد و- همان طور که کوش می‌گوید - پژوهشگران مختلف راه‌های متعددی برای نسبی‌گرا بودن پیشرو داشته باشند. اما در شرایطی مونیسمی، راه‌های متعدد دردسترس نیست و تنها امکانی بودن است که می‌تواند به نسبی‌گرا کمک کند تا خود را از مطلق‌گرایی دور کند.

۵/۲. انواع کثرت

نکته دیگر ارتباط امکانی بودن و کثرت است. لازم است به این نکته توجه شود مراد از کثرت یا تکثر در مدل استاندارد، تکثرهای بالفعلی است که دردسترس است و توجه صریحی به تکثرهای بالقوه‌ای نیست که با اینکه دردسترس نیستند ولی می‌توانستند با تغییر شرایط امکانی دردسترس باشند. با دقت در تحلیل کوش (۲۰۲۱)، تکثر بالفعل را می‌توانیم به دو نوع تکثر درزمان^۱ (کثرت سیستم‌های معرفتی در طول زمان) و تکثر همزمان^۲ (تکثر سیستم‌های معرفتی در یک دوره تاریخی) تقسیم کنیم. مثال تکثر همزمان، وجود سنت‌های پژوهشی متعدد در کنار هم دیگر است. فایرلند (۱۹۹۵) و چانگ (۲۰۱۲) در این راستا نوشته‌هایی دارند. کوهن (۱۹۶۲) در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی، نمونه‌ای بارز از کثرت درزمان است. کوش در تحلیل ابعاد نسبی‌گرایانه کتاب ساختار کوهن به تکثر درزمانی توجه دارد. کوهن از این صحبت می‌کند که در هر دوره تاریخی از علم عادی، تنها یک پارادایم حضور دارد. تنها در وضعیت انقلاب علمی است که پارادایم رقیبی ظهور می‌کند. کوش در تحلیل خود، می‌گوید که کوهن در اینجا علی‌رغم انکار تکثر همزمانی (حضور دائمی چند پارادایم مختلف در دوره علم عادی)، تکثر درزمانی را قبول دارد؛ یعنی تعدد پارادایم در طول تاریخ را قبول دارد. بدین ترتیب، کوش مؤلفه تکثر را به صورت بالفعل و با توجه به تکثر درزمانی توضیح می‌دهد (Kusch 2021, p. 18-19).

تحلیل ما درباره امکانی بودن می‌تواند به نوعی ما را به تکثر بالقوه هم برساند. اگر یک سیستم معرفتی امکانی باشد، آنگاه می‌توان از بدیل‌پذیری آن سیستم صحبت کرد و بدیل‌پذیری، یعنی پذیرش نوعی تکثر

۱. Diachronic

۲. Synchronic

بالقوه. در مورد پارادایم‌های کوهن، اگر ما بتوانیم نشان دهیم که پارادایم امکانی است، آنگاه می‌توانیم بپذیریم پارادایم حاکم کنونی در وضعیت مونیستی می‌توانست به شیوه‌های دیگری شکل بگیرد و همین نوعی تکرر بالقوه پارادایم را نشان می‌دهد. دقت شود که صحبت از کثرت بالقوه بدون پذیرش امکانی بودن ممکن نیست. یعنی باید بتوانیم از وجود حالت‌های امکانی دیگر صحبت کنیم که کثرت بالقوه‌ای معنا یابد. لذا، اگر بتوانیم امکانی بودن را به شیوه مناسبی نشان دهیم، می‌توانیم از تکرر بالقوه هم صحبت کنیم و از آن در کنار تکرر بالفعل استفاده کنیم.

معمولاً نسبی‌گرا با اشاره به وجود سیستم‌های معرفتی متکثر، وابسته کردن معرفت به شرایط تاریخی-اجتماعی و نفی وجود معیار مطلق برای انتخاب یک سیستم، به دنبال ترویج اندیشه‌های بخشی^۱ است.^۲ شاید از مدعای ما اینگونه برداشت شود که با پذیرش امکان سازگاری نسبی‌گرایی با مونیسم، قدرت‌رہایی بخش نسبی‌گرایی انکار می‌شود. اما این برداشت درست نیست، زیرا در وضعیت مونیستی، نسبی‌گرا همچنان می‌تواند برای نشان دادن امکانی بودن آن تلاش کند. درواقع، اگر بتوان امکانی بودن وضعیت مونیستی برزیافته را نشان داد، آنگاه می‌توان از کثرت بالقوه سیستم معرفتی صحبت کرد و ایده‌رہایی بخشی همچنان در این وضعیت می‌تواند حاضر باشد.

۶. عدم کفایت امکانی بودن در تأیید نسبی‌گرایی و یا رد آن

ما تاکنون توضیح داده‌ایم که مونیسم امکانی می‌تواند با نسبی‌گرایی سازگار باشد. لذا نفی نسبی‌گرایی صرفاً با تکیه بر وجود توافق و مونیسم ممکن نیست. در این بخش سعی می‌کنیم توضیح دهیم که پذیرش مونیسم امکانی به‌خودی‌خود نه تأییدی بر نسبی‌گرایی است و نه ردی بر آن. یعنی بین مونیسم امکانی و نسبی‌گرایی تأییدشده و همچنین مونیسم امکانی و نسبی‌گرایی ردشده فاصله وجود دارد. نخست توضیح می‌دهیم که حرکت از مونیسم امکانی به نسبی‌گرایی مستلزم احراز چه شرایطی است. سپس به این می‌پردازیم که مخالف نسبی‌گرایی چگونه می‌تواند از مونیسم امکانی به رد نسبی‌گرایی برسد. نشان خواهیم

۱. Liberating

۲. Boghosian 2006, sec. 2

داد هر دوی این راه‌ها به مقدار زیادی مناقشه برانگیز هستند.

فاصله بین مونیسم امکانی و نسبی‌گرایی تاییدشده: رسیدن به مونیسم امکانی لزوماً به معنای رسیدن به نسبی‌گرایی (نسبی‌گرایی تاییدشده) نیست و بین این دو فاصله‌ای وجود دارد. عموماً، در وضعیت‌هایی غیر مونیستی که تکثر بالفعل داریم، صرف تکثر سیستم‌های معرفتی را برای تایید نسبی‌گرایی کافی نمی‌دانند و از لزوم احراز شرایط یا مؤلفه‌های ضروری دیگر (مانند ناسازگاری و تقارن) صحبت می‌شود؛ کوش در کار اخیرش گفته که باید بین سیستم‌های متکثر حتماً اختلاف نظر، (به عنوان یک حالت خاص از ناسازگاری)، و تقارن احراز گردد (Kusch & McKenna 2025, p. 35). گفتیم که مونیسم امکانی مجال صحبت از تکثر بالقوه را فراهم می‌سازد. برای رسیدن به نسبی‌گرایی تاییدشده از وضعیت مونیسم امکانی، باید به نوعی وجود ناسازگاری بین یگانه سیستم موجود و سیستم بالقوه‌ای که در دست نیست، نشان داده شود. شاید این دو در مورد موضوعات مختلفی صحبت کنند و ناسازگاری بین آن‌ها وجود نداشته باشد. احراز امکانی بودن می‌تواند نوعی موضعی بودن را به عنوان حالتی از تقارن نتیجه دهد، ولی نشان دادن ناسازگاری بین وضعیت مونیستی و سیستم بالقوه‌ای (که می‌توانست وجود داشته باشد ولی موجود نیست)، معلوم نیست چگونه باید انجام گیرد^۱. لذا، وقتی می‌خواهیم از مونیسم امکانی، نسبی‌گرایی تاییدشده را نتیجه بگیریم، باید به این شکاف و فاصله توجه داشته باشیم. زیرا، این نتیجه‌گیری در دل خود این فرض را دارد که ناسازگاری بین یگانه سیستم موجود و سیستم بالقوه محرز است، درحالی‌که وجود این ناسازگاری نیز خود تنها یک امکان است و معلوم نیست که آیا تحقق می‌یابد یا نمی‌یابد.

فاصله بین مونیسم امکانی و نسبی‌گرایی ردشده: مطابق توضیحات بخش‌های قبلی، تصور امثال استامپ در مورد ناسازگاری مونیسم و نسبی‌گرایی اشتباه است. یعنی، در اینجا، استامپ به عنوان یکی

۱. در مقاله «نقدی بر نفی نسبی‌گرایی با توسل به مشاهده» سعی شده که این مسیر مناقشه‌برانگیز پیوده شود. در آنجا، با کمک گرفتن از استدلال «تواضع معرفتی» یان کید و «محدودیت‌های شناختی» کایلی استنفورد، استدلال شده که نبود نظریات بدیل دیگری که با داده‌های تجربی سازگار باشند نمی‌تواند به مخالف نسبی‌گرا کمک شایانی بکند. نبود نظریات بدیل، بیشتر نشانه ناتوانی و محدودیت‌های شناختی در ارائه بدیل است؛ چیزی در ذات طبیعت وجود ندارد که دلالت بر این داشته باشد که تنها یک نظریه با داده‌های تجربی طبیعت سازگار باشد. ادعای مقاله حاضر حداقلی‌تر از مدعای طرح‌شده در آن مقاله است و امید است که زمینه تبیینی مناسبی برای آن فراهم سازد.

از مخالفان نسبی‌گرایی باید از این ادعا عقب‌نشینی کند که توافق و مونیسم را دلیلی بر نفی نسبی‌گرایی می‌دانست، زیرا مونیسم امکانی می‌تواند با نسبی‌گرایی سازگار باشد. یک راه دم‌دستی برای رسیدن از مونیسم امکانی به نفی نسبی‌گرایی (نسبی‌گرایی ردشده) این است از یک معیار برای داوری در مورد درستی یگانه سیستم موجود و همچنین ارزیابی بین یگانه سیستم موجود و سیستم‌های امکانی دیگر استفاده شود. یک معیار بسیار محبوب تجربه است که توسط فیلسوفان مختلفی معرفی شده است (Stump 2012; Sankey 2010; Chang 2012; 2024). اما مسئله این است که این معیار، خود موضوع اصلی و سنتی مناقشه بین نسبی‌گرایان و مخالفان است. نسبی‌گرایان به شدت مخالف این هستند که تجربه (یا هر چیز دیگری شبیه آن)، بتواند معیار خنثی و بی‌طرفانه برای داوری بین سیستم‌ها باشد (Kusch 2017a, p. 4697). آنان با تکیه بر دلایلی نظیر نظریه‌باری مشاهده و تعین ناقص از وابستگی تجربه به سیستم‌های معرفتی سخن می‌گویند (Shahryari 2023).

لذا می‌توانیم بگوییم که مونیسم امکانی به خودی‌خود، نه تأییدی بر نسبی‌گرایی است و نه می‌تواند ردی بر نسبی‌گرایی باشد. حرکت از مونیسم امکانی به نسبی‌گرایی تأییدشده یا ردکردن نسبی‌گرایی مستلزم بکارگیری مقدماتی است که به شدت جانبدانه و مناقشه‌برانگیز هستند: از یک سو، نسبی‌گرا نمی‌تواند ناساگاری بین سیستم موجود و سیستم بالقوه را محرز گرداند. از سوی دیگر، مخالف نسبی‌گرا هم از معیاری برای نفی نسبی‌گرایی استفاده می‌کنند که مطلق و بی‌طرفانه بودنش نزد نسبی‌گرایان به شدت مورد مناقشه است. این نوعی بازگشت به مباحث اصلی و اولیه بین نسبی‌گرایان و مخالفان است که به مسئله معیار مرتبط است: اینکه آیا معیاری مطلق و بی‌طرفانه برای انتخاب سیستم‌های معرفتی وجود دارد یا خیر. نسبی‌گرا منکر وجود چنین معیاری است.

۷. نتیجه‌گیری

هدف مقاله ما بررسی رابطه بین نسبی‌گرایی و مونیسم معرفتی بود. گفتیم که نسبی‌گرایی می‌تواند با مونیسم سازگار باشد، مشروط بر آنکه دو شرط اساسی وابستگی و امکانی بودن در وضعیت مونیستی برقرار باشند. شرط وابستگی - که هسته اصلی نسبی‌گرایی است - به تنهایی برای تضمین این سازگاری کافی نیست،

چرا که در شرایط مونیستی، مطلق‌گرا می‌تواند ادعا کند که سیستم حاکم ضروری و جهان‌شمول است. بنابراین، شرط امکانی بودن (کانتینجنتی) به عنوان مؤلفه‌ای ضروری مطرح می‌شود تا نشان دهد که سیستم معرفتی مسلط، نه امری گریزناپذیر و ضروری، بلکه محصول مسیرهای تاریخی-تصادفی است و می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد. ما از دشواری‌های پیش‌رو برای نشان دادن امکانی بودن سخن گفتیم. باین حال، اگر پذیریم که می‌توانیم امکانی بودن را بدون تکیه بر مفروضات نسبی‌گرایانه نشان دهیم، آنگاه باید امکانی بودن را به عنوان یک مؤلفه مهم در مناقشات بین نسبی‌گرایان و مخالفان مورد توجه قرار دهیم. امکانی بودن بستر لازم برای فهم کثرت بالقوه را فراهم می‌سازد. در آخر، به فاصله بین مونیسم امکانی و نسبی‌گرایی تأییدشده و یا رد نسبی‌گرایی توجه کردیم. مونیسم امکانی، به خودی‌خود نه تأییدی بر نسبی‌گرایی است نه ردی بر آن. حرکت از مونیسم امکانی به هر یک از این دو، مستلزم مقدماتی است که تا حد زیادی مورد مناقشه می‌باشند.

منابع

- Ashton N A (2020). Scientific Perspectives, Feminist Standpoints, and Non-Silly Relativism. In: Crețu, AM., Massimi, M. (eds) *Knowledge from a Human Point of View*. Synthese Library, vol 416. Springer, Cham.
- Ayars A & Nichols S (2020). Rational learners and metaethics: Universalism, relativism, and evidence from consensus. *Mind Lang*. 35: 67–89.
- Barnes B & Bloor D (1982). Relativism, rationalism and the sociology of knowledge. In M. Hollis & S. Lukes (Eds.), *Rationality and relativism* (pp. 21–47). Oxford: Blackwell.
- Bloor D (2007). Epistemic Grace: Antirelativism as Theology in Disguise. *Common Knowledge*. 13(2–3): 250–280.
- Boghossian P (2006). *Fear of Knowledge: Against Relativism and Constructivism*. Oxford: Oxford University Press.
- Chang H (2012). *Is Water H₂O? Evidence, Realism and Pluralism*. Springer.
- Chang H (2020). Relativism, Perspectivism and Pluralism. In M. Kusch (Ed.), *The Routledge Handbook of Philosophy of Relativism* (pp. 398–406). Routledge.
- Coliva A (2015). *Extended rationality: A hinge epistemology*. Palgrave Macmillan.
- Cook R T (2010). Let a thousand flowers bloom: A tour of logical pluralism. *Philosophy Compass*, 5(6), 492–504.
- Cushing JT (1994). *Quantum Mechanics. Historical Contingency and Copenhagen Hegemony*. Chicago, London: University of Chicago Press.
- Galison P (1987). *How experiments end*. Chicago: University of Chicago Press.
- Hacking, I. (2007). Finding out: Prolegomena to a theory of truthfulness and reasoning in the sciences. Unpublished manuscript.
- Kinzel K (2015). State of the field: Are the results of science contingent or inevitable?. *Studies in history and philosophy of science*, 52, 55–66. <https://doi.org/10.1016/j.shpsa.2015.05.013>
- Kinzel K & Kusch M (2018). De-idealizing disagreement, rethinking relativism. *International Journal of Philosophical Studies*. 26(1):40–71.
- Kellert S H, Longino H E, & Waters C K (Eds.) (2006). *Scientific pluralism* (Vol. 19). U of Minnesota Press.
- Kuhn, T. S. (1962). *The Structure of Scientific Revolutions*. University of Chicago Press.
- Kusch, M. (2010). Hacking's historical epistemology: A critique of styles of reasoning. *Studies in History and Philosophy of Science Part A*, 41(2), 158–173.
- Kusch M (2016). Relativism in Feyerabend's later writings. *Studies in History*

- and Philosophy of Science Part A*. 57:106-113.
- Kusch M (2017a). Epistemic relativism, scepticism, pluralism. *Synthese* 194, 4687–4703
- Kusch M (2017b). Epistemic relativism and pluralism. In A. Coliva & N. J. L. L. Pedersen (Eds.), *Epistemic pluralism* (pp. 203–227). Palgrave Macmillan.
- Kusch M (2020). INTRODUCTION: A primer on relativism. In M. Kusch (Ed.), *The Routledge Handbook of Philosophy of Relativism* (pp. 1-7). Routledge.
- Kusch M (2021). *Relativism in the Philosophy of Science*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/9781108979504>
- Kusch M & McKenna R (2026). Kornblith, naturalism, relativism. In J. DiPaolo & L. R. G. Oliveira (Eds.), *Kornblith and his critics* (pp. 57–74). Wiley Blackwell.
- Perović S (2023). The Counterfactual Paths and Their Convergence in the History of Physics, Science, and the World. *Social Epistemology Review and Reply Collective* 12 (10): 53–58.
- Sankey H (2010). Witchcraft, relativism and the problem of the criterion. *Erkenntnis*. 72(1):1-16.
- Seidel M (2014). *Epistemic Relativism: A Constructive Critique*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Seidel, M. (2021). Portraying the relativist spectrum: Martin Kusch: Relativism in the philosophy of science, Cambridge: Cambridge University Press, 2020, 30: 357-360
- Shahryari S (2023). Absolutism, Relativism, and Pragmatic Fallibilism: A Reply to Stump. *Journal for General Philosophy of Science* 54 (3): 331–338.
- Soler L (2025). Contingency is here to stay—in science as in any other human enterprise. *Social Epistemology Review and Reply Collective*, 1-126. <https://wp.me/p1Bfg0-a8c>
- Stump D J (2022). Fallibilism versus relativism in the philosophy of science. *Journal for General Philosophy of Science*. 53:187-199.
- Stump D J (2024). Pragmatism versus social construction: A reply to Shahryari. *Journal for General Philosophy of Science*. 55(1):153-157.
- Stump D J (Forthcoming). Lessons from Pragmatism for Philosophers of Science: Nine Teachings and a Cautionary Tale,
- Veigl S J (2021). Notes on a complicated relationship: scientific pluralism, epistemic relativism, and stances. *Synthese* 199, 3485–3503
- Veigl S J (2025). A common denominator? Epistemic systems bridge Epistemic Relativism and Epistemic Oppression. *Hypatia*, 40(1), 125-143.